■ جمهوریت و اسلامیت ۲ عنوان جدا از هم نیستند، بلکه یک حقیقت هستند. کدام اسلام؟ اسلامی که امام به ما معرفی کرده، چون به هر حال قرائت‌ها از اسلام یکسان نیست. اگر یک تأملی کنیم تا زمانی که نمایندگان مجلس و به طور کلی همه مسؤولان حکومتی جمهوریت و اسلامیت را باور داشته باشند، مجلس و دولت کارآمد خواهد بود اما اگر به یکی از این دو، آسیب بزنند، یکی را بخواهند مطرح کنند و دیگری را حذف یا کمرنگ کنند، به همان اندازه آسیب می‌بیند و ناکارآمد خواهد شد، از این رو انتخاب مجلسی که قائل به جمهوری اسلامی باشد خیلی مهم است

گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام خسروپناه درباره تناقضات رفتاری جریان‌های سیاسی با مبانی ادعایی

سروش گفت باید دهان طباطبایی را دوخت

در آستانه انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی هستیم. یکی از مسائلی که پیوسته امامین انقلاب بر آن تاکید داشته‌اند و همگان از جمله مردم و مسؤولان را به آن دعوت کرده‌اند، مساله انتخابات بوده است. حضرت امام(ره) در زمانه‌ای که عده‌ای از علما توصیه‌هایی مبنی بر کنار گذاشتن مردم از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بعد از پیروزی انقلاب می‌کردند، فرمودند این نظرات از سکولاریزم و منزوی کردن دین و علمای دینی از سیاست نیز خطرناک‌تر است؛ خطری که متاسفانه ۴۵ سال پس از پیروزی انقلاب سراغ دستگاه محاسباتی برخی مسؤولان نظام اسلامی آمده است تا با کنار گذاشتن مردم از عرصه‌های حکمرانی بویژه انتخابات، مقاصد خود را پیگیری کنند. به منظور بررسی بیشتر این موضوع و با توجه به نزدیکی انتخابات مجلس شورای اسلامی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی گفت‌وگو کرد.

■ **جناب آقای دکتر خسروپناه! در آستانه دوازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی هستیم. یکی از مسائلی که پیوسته امامین انقلاب بر آن تاکید داشته‌اند و همگان از جمله مردم و مسؤولان را به آن دعوت کرده‌اند، مساله انتخابات است. به نظر شما این تاکیدات زیاد امام و رهبری در این ۴۵ سال مبتنی بر چه مبانی‌ای بوده است؟**

ببینید! جمهوریت و اسلامیت ۲ عنوان جدا از هم نیستند، بلکه یک حقیقت هستند. مثل انسان که ترکیبی از روح و بدن است، نمی‌شود بگویید بدن انسان و روح انسان جدا هستند. تا زمانی که انسان زنده است روح و بدن درهم‌تنیده است و یک حقیقت را تشکیل می‌دهد. قرآن هم خیلی زیبا وقتی مراحل تطور و دوره جنینی انسان را ذکر می‌کند تا دوره ۳ ماه و نیم که مرحله نطفه است تا مرحله‌ای که روح در بدن دمیده می‌شود، دیگر نمی‌گوید این بدن و روح است، بلکه می‌گوید این نفس است، از انسان به نفس تعبیر می‌کند؛ علیکم بانفسهم.

انسان نفس است و نفس یعنی روح و بدن و خود و من و هویت و شخصیت انسان.

جمهوری اسلامی هم جمهوریتش از اسلامیتش جدا نیست و بالعکس. کدام اسلام؟ اسلامی که امام به ما معرفی کرده، چون به هر حال قرائت‌ها از اسلام یکسان نیست. اگر یک تأملی کنیم تا زمانی که نمایندگان مجلس و به طور کلی همه مسؤولان حکومتی جمهوریت و اسلامیت را باور داشته باشند، مجلس و دولت کارآمد خواهد بود اما اگر به یکی از این دو، آسیب بزنند، یکی را بخواهند مطرح کنند و دیگری را حذف یا کمرنگ کنند، این دولت به همان اندازه آسیب می‌بیند و ناکارآمد خواهد شد، از این رو خیلی مهم است انتخاب مجلسی که قائل به جمهوری اسلامی باشد. وقتی می‌گویم که قائل به جمهوری اسلامی باشد، ممکن است شما بگویید وقتی اینها کاندیدا شدند به هر حال امضا می‌کنند و می‌گویند ما قانون اساسی و جمهوری اسلامی را قبول داریم، این مشخص است اما کسانی که در مقام عمل و باور قلبی، بینشی و منشی و کنشی، جمهوری اسلامی را قبول داشته باشند، واقعا نادر هستند، این افراد کم هستند. مسؤولان باورمند به جمهوری اسلامی کم هستند.

بگذارید مقداری کاربردی‌تر صحبت کنم. ناچار هستیم گاهی از احزاب و اسامی برخی افراد نام ببریم. جریان اصولگرا عمدتا تاکیدشان بر اسلام و ارزش‌های اسلامی است. یک وقت‌هایی هم می‌گویند مردم هم نقش دارند اما مردم نقش فرمانبر دارند، مردم یک انتخابی کنند و دیگر دستورات نظام را اطاعت کنند، یعنی گویا نقش مردم فقط در انتخابات است و لاغیر.

معمولا تأکیدشان بر ارزش‌های اسلام و احکام اسلامی است و جمهوریت در ذهن برخی از این اصولگرایان کمرنگ است. گاهی خیلی مساله‌شان مردم نیست.

■ **شاید از بیان شما این سوءتفاهم ایجاد شود که هر کس، حتی از مردم، خود را جزو جریان‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب بداند نیز شامل این نقدهای حضرت عالی می‌شود.**

باید دقت کنید بنده اصولگرایان حزبی و سیاسی را می‌گویم، یا اصلاح‌طلبان حزبی و سیاسی را ذکر می‌کنم، اگرنه توده مردم که یک وقت به اصلاح‌طلبان یا اصولگرایان رأی می‌دهند، جزو هیچ‌یک از این جریان‌های سیاسی نیستند. اصولا کشور ما برخلاف کشوری مثل سوئد کشور حزبی نیست. در سوئد ساختار جامعه‌شان طوری بود که حتی بعضی از کسبه جزو احزاب بودند اما در ایران این چنین نیست. در ایران عمده دانشگاهیان و بازاریان و کارمندان و کارگران و حتی حزب کارگری که داریم، بررسی کنید چه تعداد از کارگران عضو حزب کارگر هستند. اصلا مردم ما از قبل انقلاب به لحاظ جامعه‌شناختی گرایش حزبی نداشتند. وقتی اصولگرایان به قدرت می‌رسند، ارزش‌های اسلامی را مطرح می‌کنند اما مردم در حاشیه هستند. اصلاح‌طلبان بر عکس هستند، اصلاح‌طلبان می‌گویند مردم و جمهوریت مهم است، ارزش‌های اسلامی و انقلاب خیلی اهمیت ندارد. در دولت آقای خاتمی حتی بعضا در روزنامه‌ها می‌گفتند اشکالی ندارد علیه خدا و پیامبر راهپیمایی شود! یا یک وقت‌هایی می‌گفتند چه اشکالی دارد ما در قانون همجنس‌بازی را بیاوریم، یعنی هر چیزی که تعارضی با اسلام دارد، آن را پررنگ می‌کنند. مردم ما الان به نان شب محتاج هستند و گرفتار مشکلات اشتغال اما می‌روند سراغ مسائل حاشیه‌ای که مساله اصلی جامعه نیست.

اینکه چقدر اصلاح‌طلبان در گفتارشان نسبت به دغدغه جمهوریت صادق هستند، این را داوری کنید. چقدر اصولگرایان در گفتارشان نسبت به دغدغه اسلامیت صادق هستند، داوری کنید. من نمی‌دانم. نمی‌گویم ندارند، من می‌گویم آنقدر که اینها دم از ارزش‌های اسلام و انقلاب می‌زنند، واقعا خودشان در عمل پایبند هستند؟! آنقدر که آقای روحانی و خاتمی و کسانی که به هر حال می‌گویند ما گرایش اصلاح‌طلب داریم و دم از مردم می‌زنند، واقعا مردم دغدغه‌شان هست؟ چقدر در میان مردم هستند و ارتباط مردمی دارند؟

کسانی که دم از جمهوریت می‌زنند ولی اسلامیت را کنار می‌گذارند یا کمرنگ می‌کنند، چون می‌خواهند نسبت به اسلامیت ان‌قلت‌ها و اشکالاتی وارد کنند، آرام‌آرام جمهوریت را هم فراموش می‌کنند و آنهایی که دم از اسلامیت می‌زنند و دغدغه جمهوریت ندارند، به مرور زمان اسلامیت‌شان هم کمرنگ می‌شود.

■ **به عبارتی می‌شود گفت باور به اسلام و مردم یک رابطه مستقیم با یکدیگر دارد که با تضعیف یکی، دیگری هم تضعیف می‌شود. به نظر می‌رسد هر یک از این دو اگر در دستگاه محاسباتی مسؤولان ما کمرنگ شود، در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سایر حوزه‌های سبک زندگی آنها اثرگذار خواهد بود؛ اینطور نیست؟**

بله! الان اگر کسی از بنده سوال کند مهم‌ترین معضل اقتصادی کشور چیست، ام‌الفساد و ام‌الانحراف چیست، بنده پاسخ می‌دهم بانک‌ها هستند اما نه این اشکالی که استاد بزرگوار آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی می‌گیرند و می‌گویند بانک‌ها ربوی هستند. بانک ربوی را که با چند عقد شرعی می‌توانید مشکل ربوی بودنش را حل کنید. مشکل بانک‌های ما این است که تبدیل به بنگاه شده‌اند. خودشان شروع می‌کنند به خرید و فروش زمین، سکه و دلار. بورس دست اینهاست. عملا بخش خصوصی واقعی که باید سرمایه‌گذاری کند و تولید را رشد دهد، بانک‌ها اجازه نمی‌دهند. در آمریکا ۱۰۰ بانک هست ولی ۸ - ۷ بانک اجازه خلق پول دارند و باقی فقط وظیفه خدمات عمومی دارند. مشکل اصلی ما بنگاه‌داری بانک‌هاست. این بنگاه‌داری بانک‌ها برای اصولگرایان است یا اصلاح‌طلبان؟ برای هر دو! یعنی اختاپوس‌های اقتصادی که تولید را زمین زدند. وقتی تولید زمین بخورد گردش ثروت نیست. قرآن می‌فرماید مراقب باشید که انباشت ثروت نشود و بین اغنیا نچرخد. شورای فقهی بانک فقط دغدغه‌اش ربا است، دغدغه باید گردش ثروت باشد، گردش ثروت اینگونه است که این آقایان چند میلیارد به برخی از افراد وام می‌دهند، اقساط را هم نمی‌گیرند، یا دلار با قیمت دولتی می‌دهند و واردات می‌کنند.

به نظر شما آیا اینها جمهوریت را باور دارند؟ باور ندارند ولو اصلاح‌طلب باشند. اینها به نظرتان اسلامیت را باور دارند؟ باور ندارند ولو اصولگرا باشند. ما یک طایفه‌ای در اسلام داریم به نام طالبان و داعش، اینها می‌گویند مردم اهمیتی ندارند، مردم کاره‌ای نیستند. ما خودمان جمع می‌شویم و خلیفه مسلمین را تعیین می‌کنیم، همه هم باید بیعت کنند. مردم فقط وظیفه‌شان بیعت است. حق ندارند ان‌قلت بیاورند، هر کسی که مخالفت کرد از جمله شیعه و سنی سر از تنش جداست. شیعه را که می‌کشتند اما حتی اگر سنی هم مخالف باشد، مردان‌شان کشته و زنان‌شان اسیر می‌شوند چون خلیفه، خلیفه مسلمین است.

یک گروه دیگر هم در ایران داریم که انجمن حجتیه هستند. اینها اصلا می‌گویند اسلام ورود در سیاست نکند، اسلام ورود در مسائل انتخابات نکند، مردم هم کاره‌ای نیستند یعنی انجمن حجتیه نه مردم را باور دارد و نه اسلام را بلکه اسلام تحجر را قبول دارد. یک گروه دیگر هم ما در ایران داریم که ادعا می‌کنند ما روشنفکر هستیم. من می‌گویم که اینها روشنفکرمآب هستند، اینها از وقتی در ایران و جهان اسلام شکل گرفتند، نه اسلام را باور دارند و نه مردم را.

من نمونه‌های تاریخی برای‌تان می‌گویم و تاریخ به هر حال بخشی از عمر ما است. در ایران هم تنها نیست. در انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ درگیری‌هایی بود. طولی نکشید که سال ۱۸۰۴ ناپلئون پناپارت سرکار آمد، مستبدترین آدم بود. یعنی یک استبداد جدیدی راه انداخت، می‌دانید که روشنفکران ما هم از فرانسه الگو می‌گیرند. نظام سلطنتی رفت، لویی شانزدهم کشته شد و جمهوری دموکراتیک آمد، چند سال بعد ناپلئون بناپارت سر کار آمد و یک استبداد جدید شکل گرفت.

در ایران چرا مردم سراغ مشروطه رفتند، چون استبداد محمدعلی شاه بود، گفتند باید سراغ مشروطه برویم.

به هر حال مشروطه‌خواهان پیروز شدند. همین‌هایی که به دم از آزادی می‌زدند، آمدند شیخ فضل‌الله نوری را اعدام کردند چون شیخ فضل‌الله مخالف آن نوع مشروطه بود. مگر شیخ فضل‌الله قیام مسلحانه داشت، می‌گفت مشروطه مشروعه نیستید، اعدامش کردند. بعد هر مشروطه‌خواهی که با آنان مخالفت می‌کرد ترور می‌کردند. یکی از مشروطه‌خواهان سیدعبدالله بهبهانی روحانی معروف در تهران بود که به دستور تقی‌زاده او را ترور کردند. تقی‌زاده یک فرد انقلابی بود که دم از روشنفکری و آزادی می‌زد.

آنقدر استبداد به خرج دادند که مردم گفتند ما مستبدی مثل رضاخان قلدر می‌خواهیم. علما هم حتی پذیرفته بودند. از بس استبداد مشروطه شکل گرفت. اینها نه اسلام و نه مردم را باور ندارند. آقای سیدجواد طباطبایی یکی از روشنفکران منتقد سروش است. ایشان ۲ بار به دفتر ما در موسسه حکمت و فلسفه آمد و این را مطرح کرد که بعدها در رسانه‌ها هم مطرح شد، یک نقدی به آقای عبدالکریم سروش کرده بود و سروش عصبانی شد و گفت باید دهان طباطبایی را دوخت و قلمش را شکست. آقای طباطبایی اعتقادی به انقلاب و اسلام و تشیع ندارد و نقدهایی در این موضوعات دارد. یعنی یک آدم حزب‌اللهی و طرفدار انقلاب نبود که بگوییم سروش عصبانی شده و یک چیزی گفته، شاید مشترکات طباطبایی با سروش خیلی بیشتر بود. آقای طباطبایی گفت من برای سروش نوشتم و چاپ کردم و گفتم این آقای خامنه‌ای که قدرت دستش هست و این همه نقد کردم، یک بار نگفت که باید در دهان طباطبایی زد و قلمش را شکست. تو که قدرت دستت نیست اینچنین می‌گویی، به قدرت برسی چه می‌کنی؟! آنقدر اینها دروغ و تهمت می‌زنند. من سال‌ها در انجمن حکمت و فلسفه با اینها زندگی کردم، آنقدر به من تهمت زدند و دروغ گفتند با اینکه برخی از اینها در بیمارستان بودند و من هزینه عمل جراحی آنها را هم می‌دادم. اصلا اعتقادی به اخلاق هم ندارند ولی دم از اخلاق می‌زنند. اینهایی که مدعی روشنفکری هستند نه مردم را باور دارند و نه اسلام را.

اصلا نمی‌شود یک کسی با خدا و پیغمبر بجنگد اما اعتقاد به مردم داشته باشد. سارتر جمله جالبی دارد و می‌گوید کسی که اعتقاد به خدا نداشته باشد، همه چیز برایش مجاز است. من نمی‌خواهم بگویم همه روشنفکران معتقد به خدا نیستند، برخی‌شان خدا را قبول دارند اما خدایی را که قبول دارند معلوم نیست در کدام قوطی عطاری پیدا می‌شود، بنابراین هم در روشنفکری افرادی داریم که اعتقادی به مردم و جمهوریت و اسلام ندارند، مشروطه این افراد را دیدیم. همین اول انقلاب مگر دم از روشنفکری نمی‌زدند، چه کردند با مردم. تا مردم کنارشان زدند، به جنایت و قتل عام مردم دست زدند. الان جنایت‌های‌شان در فضای مجازی است و قدرت‌شان این است و اگر بیشتر از این قدرت داشته باشند، دست به ترور هم می‌زنند و زدند. آقای مطهری را همین روشنفکران زدند ولی ما می‌گوییم اینها متحجر هستند ولی گروهک فرقان خودشان را روشنفکر می‌دانستند، می‌گفتند ما طرفدار روشنفکری مرحوم شریعتی هستیم، البته شریعتی را هم اینها نفهمیده بودند، اصلا اینها نسبت به مرحوم شریعتی آشنایی دقیقی نداشتند.

پس یکی روشنفکری است که جمهوریت و اسلامیت را قبول ندارد، دم از جمهوریت و دموکراسی می‌زند تا به قدرت برسد و بدترین استبداد را مثل دوره مشروطه پیاده کند، یک عده هم از متحجرانی مثل انجمن حجتیه، اسلام ناب و جمهوریت را قبول نداشتند. حضرت امام می‌فرمودند من وقتی می‌گویم اسلام، حواس‌تان باشد اسلام ضد استکبار، اسلام ضد فساد و ویژه‌خواری. اسلام ضد تحجر، التقاط و اشرافی‌گری، در یک جمله اسلام آمریکایی.

■ **قاعدتا یک دسته سومی هم هستند به جمهوریت و اسلامیت معتقدند.**

بنده کسانی را که بدون اینکه خودشان را جزو اصولگرایان و اصلاح‌طلبان بدانند و در این کشور خدمت کردند، من اینها را مرور که می‌کنم، می‌بینم اینها کسانی هستند که هم اسلامیت و هم جمهوریت را قبول دارند. مثلا در عرصه مقاومت و امنیت منطقه‌ای که مرزهای ایران در امنیت بماند، حاج‌قاسم سلیمانی. بعد از لشکر ثارالله کرمان در دوران دفاع‌مقدس، مبارزه با اشرار را به ایشان دادند، اشراری که داخل کشور در منطقه سیستان‌وبلوچستان و کرمان بسیار ناامنی ایجاد کرده بودند. من یادم هست سال ۷۰ بود، من یک ماموریتی داشتم، از حوزه دزفول به قم آمدم و مشغول درس خارج شدم و در موسسه امام صادق رشته تخصصی کلام را می‌خواندم. بعد که به ما ماموریتی دادند و به کهنوج رفتیم، آنقدر این جاده‌ها ناامن بود که خدا می‌داند. من شب باید از جیرفت به کهنوج می‌رفتم. همراه ما می‌گفت که خطر دارد و نرو. می‌گفتم دوستان نیاز دارند، واقعا در مسیر خدا به ما رحم کرد، جلوی ماشین ما را گرفتند و با یک ترفندی توانستیم فرار کنیم. جاده‌ها بسیار ناامن بود و حاج‌قاسم این امنیت را ایجاد کرد. سپس فرمانده سپاه قدس شد و امنیت در منطقه را ایجاد کرد. اگر رشادت‌های ایشان در مبارزه با داعش نبود، ما الان کجا بودیم. سر مرزها و داخل کشور باید با اینها می‌جنگیدیم. رحم در وجودشان نبود، دین در وجودشان نبود. سوال من این است که حاج‌قاسم سلیمانی به معنای حزبی اصولگرا بود یا اصلاح‌طلب؟ ایشان اصولگرا و اصلاح‌طلب واقعی بود؛ نه حزبی. هم جمهوریت مردم را قبول داشت و هم اسلامیت را. اسلامیت را دیدید که چه معنویت و توکلی به خدا داشت. مردم‌داری هم دیدید که مردم برای او چه کردند.

شهید فخری‌زاده که یک دانشمند هسته‌ای بود و می‌دانید که مدیر مدیران دانشمندان هسته‌ای بود، من ۱۰ سال با ایشان رفاقت داشتم. انسان بسیار عجیبی بود و ۵ سال فقط مباحثات مستمر فلسفه و فیزیک با هم داشتیم، انسان فرهیخته‌ای بود، اهل فلسفه و فیزیک بود و مدیر بسیار توانمندی بود و اهل شعر و ادبیات و عرفان بود، خیلی‌ها او را نمی‌شناختند و وقتی شهید شد نام او مطرح شد و به عنوان دکتر محسنی می‌شناختند. ما هم به ایشان می‌گفتیم محسنی.

این آدم این همه خدمت کرد. این اواخر که امکانات هسته‌ای را از ایشان گرفتند و دولت حمایت و کمک نمی‌کرد، کرونا که پیش آمد، خدماتی در حوزه کرونا داشت و یکی از کارهای‌شان تولید واکسن بود که به مراحل خوبی هم رسید. شهید فخری‌زاده اصولگرا یا اصلاح‌طلب بود؟ هم جمهوریت را قبول داشت و هم اسلامیت را. اگر دغدغه مردم را نداشت که این همه خدمت نمی‌کرد. انسانی که متدین به تدین واقعی باشد، واقعا اسلام ناب محمدی را قبول داشته باشد، نمی‌تواند از مردم جدا شود. حضرت علی(ع) مگر می‌توانست از مردم جدا شود. هر یک از اصحاب پیغمبر که واقعا اسلام خالص را داشت نمی‌توانست از مردم جدا شود. شهید فخری‌زاده همین‌طور بود. ما الان در حوزه نانو طبق اعتراف آمریکایی‌ها سومین یا چهارمین کشور دنیا هستیم. دوستانی که من می‌شناسم که خدمات ارزشمندی در زمینه نانوتکنولوژی انجام دادند اصولگرا یا اصلاح‌طلب بودند؟ اینها جمهوریت و اسلامیت را قبول داشتند، اسلام ناب محمدی را قبول داشتند که اسلام ناب می‌گوید به مردم خود اعتماد کنید اما روابط بین‌الملل را داشته باشید، نه اعتماد به استکبار. مرحوم آقای کاظمی‌آشتیانی که در حوزه سلول‌های بنیادین کار کرد، همه اینها را من می‌شناختم. دانشمندان هسته‌ای و دانشمندانی که در حوزه ماهواره کار کردند، دانشمندانی که در حوزه موشک کار کردند، شهید طهرانی‌مقدم، اینها حزبی و اصولگرا یا اصلاح‌طلب بودند؟ هیچ‌کدام نبودند. من می‌خواهم جمله‌ام را اینطور جمع‌بندی کنم و بگویم یک جریان تنها وقتی می‌تواند یک مجلس کارآمد داشته باشد که جمهوریت و اسلامیت را باور داشته باشد، نگوید مردم ابزار هستند. مردم در برنامه‌ریزی در حکمرانی باید نقش داشته باشند، چون اسلام این را می‌خواهد. رهبر انقلاب فرمودند بعضی‌ها که امام و اندیشه‌های او را نشناخته بودند می‌گفتند امام برای اینکه دهان غربی‌ها را ببندد جمهوریت را گفته اگرنه اعتقاد به حکوت اسلامی داشت! بعد حضرت آقا فرمودند این حرف بسیار غلط بود، بلکه امام خمینی باور عمیق به حضور مردم در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی داشتند. انقلابی‌گری یعنی جمهوریت و اسلامیت را بپذیرید.

شاید چندصد گروه جهادی داریم، در پزشکان، در قم بنده با خیلی از پزشکان ارتباط دارم که حرکت‌های جهادی انجام می‌دهند و هر هفته به مناطق محروم می‌روند و رایگان طبابت می‌کنند. پزشکان متعددی که از نزدیک می‌شناسم، به مناطق محروم می‌روند، همان‌طور که عده‌ای خدمات ساخت‌وساز می‌کنند و در کشاورزی کمک می‌کنند، یک عده پزشک که کم هم نیستند، حرکت‌های جهادی انجام می‌دهند. اینها اصولگرا یا اصلاح‌طلب حزبی هستند؟ اینها مسلمانان معتقد به مردم هستند. بعضی افراد هستند که موظفی را در بیمارستان انجام نمی‌دهند و کارانه دریافت می‌کنند به اسم اصولگرایی و اصلاح‌طلبی.

مردم از اسلام زده نشده‌اند. اگر مردم از اسلام زده شده‌اند چطور اینطوری برای حاج‌قاسم می‌آیند. مردم ما با شعور و درک و معرفت هستند، می‌فهمند دارند چکار می‌کنند. مردم از انقلاب زده نشده‌اند، مردم اگر مشارکت‌شان در انتخابات کم می‌شود برای ناکارآمدی‌هاست.

من نه اصولگرا هستم و نه اصلاح‌طلب و عضو هیچ حزبی نبودم و در هیچ یک از جلسات اینها شرکت نکردم البته نمی‌گویم مخالف حزب هستم.

امام فرمودند حزب‌الله یعنی حزب مستضعفان. امام فرمودند ما تابع آرای ملت هستیم، انتخاب با ملت است، ملت باید ناظر بر امور باشد، اینجا آرای ملت حکومت می‌کند و اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد. شهید مطهری وقتی از فرانسه برگشت گفتند امام را چگونه دیدید، گفت آمن بالله و بسبیله و باقوم؛ یعنی به مردم خود باور داشت و مردم هم به او ایمان داشتند. او به مردم ایمان داشت و مردم را باور داشت.

هر دولتی که دم از جمهوریت بزند و بر سر اسلامیت بزند، یا دم از اسلامیت بزند و بر سر جمهوریت بزند این دولت، دولت ناکارآمدی است. تاریخ و تجربه معاصر ما هم نشان داده است.

واقعا اگر اسلام ناب محمدی بیاید می‌تواند جمهوریت را نپذیرد؟! جمهوریت یعنی همین مردمی که معتقد به اسلام و ارزش‌های اسلامی هستند. ۳۵ سال از جنگ گذشته هنوز شهید می‌آورند، می‌بینید که مردم چه می‌کنند. این مردم هستند نه احزابی که متأسفانه وقتی هر دولتی هم به قدرت می‌رسد همین‌ها هستند و بین خودشان تقسیم می‌کنند. دولت آینده هر کسی که رای آورد اگر بخواهد در همان کانتکس قبلی‌ها مدیریت کند، شکست می‌خورد. باید پارادایم عوض کرد. یعنی دوباره به جمهوری اسلامی برگردیم که حضرت امام فرمودند و مقام معظم رهبری تحت عنوان مردم‌سالاری دینی از آن یاد کردند.